

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (ارواح‌ناه فداه)

نویسنده: نجم‌الدین طبسی

پیشگفتار

برخی، در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور، افراط می کنند و از امام زمان علیه السلام و یاران اش، چهره ی خشن ارائه می دهند. آنان، به روایاتی استدلال می کنند که در آن ها، اشاره به کشته شدن دو سوم مردم، (از هر نه نفر، هفت نفر، از هر هفت نفر، پنج نفر) و یا این که بیش تر مردم کشته می شوند و از کشته ها، پشته ساخته می شود و جوی خون جاری می گردد و... دارند.

برخی دیگر، تفریط می کنند و می گویند، حتی به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون ریزی نمی شود و...

در این نوشتار، به نقد و بررسی روایی و دلالتی احادیث مربوطه می پردازیم تا افراط و تفریط بودن اندیشه های موجود مشخص گردند.

نکاتی که قابل تأمل است، این ها است:

(الف) قتل و کشتار، قبل از ظهور است و یا بعد از آن؟

(ب) شیوه ی رفتار امام با دشمنان چه گونه خواهد بود؟

(ج) حجم کشتار و اعدام و خون ریزی ها چه مقدار است؟

(د) مقتولان، چه کسانی هستند؟

(ه) روایاتی که ناظر بر این موضوع است، آیا به نحو موجبیه کلیه است یا به نحو موجبیه

ی جزئییه؟

اخباری که در آن ها، کشتار در حجم وسیعی مطرح شده اند، بر دو قسم است:

(الف) یک سری از آن ها، مربوط به ملاحم و فتن قبل از ظهور است و هیچ ربطی به دوران

ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع ناسامان جهان در پیش از ظهور دارد. این دسته، بیش تر از

مراسیل عامه است. اگر تعدادی از آن ها هم جزء مسانید باشد، هیچ گونه ارتباطی با بحث ما، یعنی قبل ها در دوران حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد. (ب) یک سری از آن ها، مربوط به هنگامه ی ظهور و حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این نوع روایات، نیز دو گونه اند:

1- روایاتی که از طریق عامه و از نبویات است و بیش تر آن ها، مشکل سندی دارند، به طوری که بعضی از آن ها، مرسل. و برخی از آن ها، به پیامبر اکرم ﷺ منتهی نمی شوند. بلکه از فرادی مانند کعب الاحبار که در زمان ان حضرت مسلمان نشده بود، نقل شده است. عمده ی این از روایات، از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب های روایی شده است. عالمانی از اهل تسنن، مانند ابن کثیر، وقتی به روایات نقل شده از امثال کعب الاحبار می رسد، می گوید: (خدا، ما را از ایل همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب های روایی و... کرده اند، بی نیاز کند..).⁽¹⁾

2- روایاتی که از طرق اهل بیت ﷺ نقل شده و یا در کتاب های شیعه ذکر گردیده است. در این کتاب ها، اخبار منقول از حضرات معصوم ﷺ و بعض دیگر که نقل شده، به اهل بیت ﷺ منتهی نمی شود. مانند اخبار معمرین که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از اهل تسنن نقل کرده است.

اندیشه ی تفریطی در کشتار به هنگام ظهور

گروه های بر آن اند که امام زمان به هنگام ظهور، از طریق ولایت و تصرف تکوینی، همه ی خلائق را مطیع و مسخر می کند و کارها را با اعجاز و غیرعادی انجام می دهد. لذا کشتار و اعدام، خیلی اندک خواهد بود. برای روشن شدن مطلب و دریافت پاسخ، به احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام متمسک می شویم.

حدیث 1

«عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ التَّبَالِ - وَلَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ اِنْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام ... قُلْتُ: (إِنَّهُمْ) يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَقَالَ: (كَلَّا!) وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ.) وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ.»⁽²⁾

بشیر بن ابی اراکه بنال - لفظ حدیث به روایت ابن عقده است - گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم، به طرف منزل ابو جعفر امام باقر علیه السلام رفتم... گفتم: (آنان مرحبه) می گویند، هنگامی که آن امر (قیام قائم عجل الله فرجه) روی دهد، همه ی کارها بری او درست و استوار می گردد و به اندازه ی یک ظرف حجامت هم خون نمی ریزد.

پس فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! کار به آن جا می انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد.» (کنایه از سختی ها و دشواری های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم های خونین می شود).

در این هنگام، ایشان، با دست خود، به پیشانی شان اشاره فرمودند. (کنایه از برطرف کردن عرق جبین است).

حدیث 2

«عن موسى بن بكرِ الواسطي، عن بشيرِ النَّبَال، قال: (قَدِمَتِ الْمَدِينَةُ) وَذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُم يَقُولُونَ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا، وَلَا يَهْوِيئُ مُحْجَمَةً دَمًا. فَقَالَ: (كَلَّا! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أُدْمِيَتْ رُبَاعِيَّتُهُ وَشُحَّ فِي وَجْهِهِ! كَلَّا! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَتَّى تَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ). (3) ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ.» (4)

«از موسی به جعفر بن بکر واسطی. از بشیر نبال. گفت: (به مدینه رسیدم) و همانند حدیث قبلی را ذکر کرد، جز این که گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم. به ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) گفتم: آنان (مرجئه) می گویند: همانا، اگر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، همه ی کارها به خودی خود برای او درست و برقرار می شود و به اندازه ی یک ظرف حجامتی خون نمی ریزد.»

پس فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جان ام در دست او است! اگر کارها، خود به خود، برای کسی هموار می شد، مسلماً، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی که دندان های پیشین آن حضرت شکست و صورت اش زخمی شد، درست و برقرار می گردید! هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! (کار، به آن جا می انجامد که) ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک کنیم.» سپس پیشانی خود را پاک کرد.

حدیث 3

«عن المفضل بن عمر، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَقَدْ ذُكِرَ الْقَائِمُ عليه السلام فَقُلْتُ: (إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سُهُولَةٍ). فَقَالَ: (لَا يَكُونُ ذَالِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ).» (5)

مفضل بن عمر گوید: در حضور امام صادق علیه السلام شنیدم که از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاد شد. پس عرض کردم: «همانا امیدوارم کار ایشان به آسانی صورت پذیرد.» فرمود: «آن امر صورت نمی پذیرد تا این که عرق و خون بسته شده را برطرف سازید.»

در سه حدیث مذکور ملاحظه می کنیم، آن طور نیست که تمامی کارها در زمان قیام قائم علیه السلام، به خودی خود و با اعجاز و تصرفات تکوین صورت نمی پذیرد، هر چند در ولایت

تکوینی و تصرف تکوینی حضرت مهدی و سایر امامان طاهر، هیچ گونه تردیدی نیست. بلکه کار، دشوارتر از آن چیزی است که امثال مرجئه معتقدند.

با مطابق روایات متعدد، نمی توانیم ادعا کنیم که در هنگام ظهور، هیچ قتل و کشتاری رخ نمی دهد؛ زیرا، در آن دوران، بحث از انتقام، اجرای حدود الهی و اقامه ی حکومت عدل جهانی است و مسلماً، این امر عظیم. بدون برطرف کردن خاها و سنگ های سر راه آن حضرت، میسر و محقق نمی شود.

از طرفی، تاریخ گواه است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان طاهر عَلَيْهِمُ السَّلَام سعی داشته اند، امور را به طور عادی و در مسیر طبیعی انجام دهند، لذا می بینیم، دندان های پیشین حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ می شکند و زخم هایی در جنگ احد و...⁽⁶⁾ بر ایشان وارد می شود و امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز در جنگ احد. نود زخم بر می دارد و...⁽⁷⁾

البته آن حضرت و عترت طاهراش، مخصوصاً، حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قدرت بر انجام دادن تصرفات تکوینی را دارند و همواره معجزات و امدادهای غیبی و الهی، به آن حضرات و نیز مؤمنان مخلص و ایثارگر و حتی مستضعفان بوده و خواهد بود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «خداوند، حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را به سه لشکر یاری می دهد: فرشتگان؛ مؤمنان؛ رعب (ترس انداختن در دل دشمن).»⁽⁸⁾

نیز حضرت عَلَيْهِ السَّلَام می فریاید: «... خداوند، حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را با فرشتگان و جن و شیعیان مخلص، یاری می کند.»⁽⁹⁾

به هر حال، لزومی ندارد که ادعا کنیم امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تمام کارهایشان را از طریق غیرعادی و به صورت اعجاز انجام می دهد و بنابراین، هیچ خونی ریخته نخواهد شد.

اندیشه‌ی افراطی در کشتار به هنگام ظهور

در احادیثی که از طریق عامّه رسیده است، خون ریزی‌های خیلی زیاد و وحشت ناک ذکر شده است. اینک، به نقد بررسی یکی از آن‌ها می‌پردازیم.

یوسف بن یحیی مقدسی شافعی در کتاب عقدا لدرر روایت مرسله‌ی را از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی حوادث رم (رومیه) ⁽¹⁰⁾ نقل می‌کند و می‌گوید:

«... فَيَكْبُرُ الْمُسْلِمُونَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، فَتَكُونُ كَالرَّمْلَةِ عَلَى ذَنْبٍ، فَيَدْخُلُونَهَا، فَيَقْتُلُونَ بِهَا خَمْسَمِئَةَ أَلْفٍ مُقَاتِلٍ، وَيَقْتَسِمُونَ الْأَمْوَالَ، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ فِي الْفَىءِ شَيْئاً وَاحِداً، لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِئَةٌ أَلْفٍ دِينَارٍ، وَمِئَةٌ رَأْسٍ، مَا بَيْنَ جَارِيَةٍ وَعُغْلَامٍ» ⁽¹¹⁾.

«پس مسلمانان، سه تکبیر می‌گویند و مانند ریگ و شن‌های روانی که از بلندی‌ها فرو می‌ریزند، داخل (روم) می‌شوند و در آن‌جا، پانصد هزار جنگجو را می‌کشند و غنائم و اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کنند، و به هر یک از آنان، صد هزار دینار و صد کنیز و یا غلام می‌رسد...»

این روایت مرسل است و مشکل سندی دارد و از نظر محتوا نیز قابل اعتماد نیست. پیدا است که جاعلان این‌گونه احادیث، در خدمت حکومت‌های جائر بوده‌اند و به جهت توجیه پاره‌ی جنگ‌های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قتل عام‌ها و کشتارهای وسیعی که در آن صورت گرفت، این چنین مجعولاتی را وارد کتاب‌های روایی کرده‌اند.

مانند روایتی که به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند که آن حضرت فرمود:

«... فيقتل من الروم حتى يتغير ماء الفرات بالدم» ⁽¹²⁾.

یعنی آنقدر از رومیان را به قبل می‌رساند که آب فرات به خون تغییر می‌کند!

این کثیر، در بارهای جنگ قادسیه می‌گوید:

«انهزم الفرس ولحقهم المسلمون... فقتل المسلمون بكمالهم وكانوا ثلاثين ألفاً. وقتل في المعركة عشرة الاف وقتلوا قبل ذلك قريباً من ذلك» ⁽¹³⁾؛ لشکر ایرانیان، منهزم شد و فرار کردند. مسلمانان، به تعقیب آنان پرداخته و تمامی فراریان را که سی هزار نفر بودند، به قتل

رساندند. در جنگ سیزده هزار نفر آنان را گشته بودند. همین عدد را نیز قبل از آن گشته بودند...»

وقتی به کتاب های تاریخی که در آن ها فتوحات را نوشته اند، مانند البدء والتاریخ والنهایه و... مراجعه می کنیم. می بینیم که، فرماندهان و زبردستان شان، جنایات زیادی را مرتکب شده اند.

روایاتی که می گوید، از هر نه نفر هفت نفر و یا از هر هفت نفر، پنج نفر و یا دو ثلث مردم کشته می شوند، به جنگ های قبل از ظهور، نظر دارند و نه زمان ظهور. از طرفی، اختلاف در تعداد مقتولان نیز علت های گوناگونی می تواند داشته باشد که از جمله ی آن ها، ممکن است تفاوت مناطق و محورهای درگیری و یا مراحل مختلف جنگ باشد.

با توجه به احادیث زیر وامعان نظر در دلالت آن ها، به این واقعیت پی می بریم که جهان، اندکی پیش از ظهور، دچار جنگ های خونین خواهد بود.

حدیث 1

«عن أبی بصیر و محمد بن مسلم، قالاً: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: (لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلث التائب)، فقليل له: (إذا ذهب ثلث التائب فما يبقى؟) فقال، عليه السلام: (أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟)»⁽¹⁴⁾؛ ابوبصير و محمد بن سلم گویند: از امام صادق عليه السلام شنیدیم که می فرمود: «این امر واقع نمی شود تا این که دو سوم مردم از بین بروند.» پس به حضرت اش عرض شد: «اگر دو سوم مردم از بین بروند. چه کسی باقی می ماند؟» پس فرمود: «آیا راضی و خرسند نمی شوید که از یک سوم باقیمانده باشید؟»

حدیث 2

«عن زرارة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: (التداء حق؟). قال: (إي؛ والله حتى يسمع كل قوم بلسانهم). وقال، عليه السلام: (لا يكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار التائب).»⁽¹⁵⁾

زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا ندی آسمانی حقیقت دارد؟». فرمود: «بلی؛ به خدا قسم! چنان است که هر قومی با زبان خودشان، آن را می شنوند.» آن حضرت فرمود: «این امر محقق نمی شود تا این که نه دهم مردم از میان بروند.»

حدیث 3

«... عن سلیمان بن خالد، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: قَدَّامُ الْقَائِمِ مَوْتَانِ: مَوْتُ أَحْمَرَ وَمَوْتُ أْبَيْضُ، حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ خَمْسَةَ. الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، السَّيْفُ؛ وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ، الطَّاعُونَ.»⁽¹⁶⁾ «... سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قبل از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دو نوع مرگ و میر رخ می دهد: مرگ سرخ و مرگ سپید. تا این که از هر هفت نفر، پنج نفرشان از بین بروند. مرگ سرخ با شمشیر، مرگ سفید، با طاعون است.»

با ملاحظه ی این احادیث واحادیث دیگر، معلوم ومبرهن می شود که حجم وسیعی از مرگ ومیرها وخون ریزی ها، مربوط به دوران پیش از قیام امام عصر، علیه السلام، وقبل از ندی آسمانی است. بنا به روایت یونس بن رباط که می گوید:

«سَمِعْتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ. أَمَا إِنَّ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَعَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ»⁽¹⁷⁾

از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که می فرمود: (همانا، اهل حق، از هنگامی که در شدت وسختی بوده اند، پیوسته در آن حال خواهند بود (سختی با آنان همراه است). وهمانا بدانید که پایان آن سختی ها، نزدیک وعافیت اش طولانی است).

بالاخره درنومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است که (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا).

خلاصه این که یک دسته از روایات در مورد خون ریزی ها، مربوط به دوران قبل از ظهور است و یک دسته از خبار، از مجهولات و از اسرائیلیات است که با هدف وانگیزه

های مختلفی مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی.. و یا توجیه کشتارها در فتوحات و... وارد کتاب های روایی شده است.

نیز یک سری از آنها، مرسله و مرفوعه است و مشکل سندی دارد، مرفوعه ی فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام از این قبیل است:

«يَقْتُلُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ، قَالَ: فَيَقُولُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ أَبِيهِ: (إِنَّكَ لَتَجْفِلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النَّعَمِ! فَبِعَهْدِ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ بِمَاذَا؟) قَالَ: (وَلَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدُّ بَأْسًا). فَيَقُومُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي فَيَقُولُ لَهُ: (لَتَسْكُتُنَّ أَوْ لَأَ ضَرِبَنَّ عَنْقَكَ). فَعِنْدَ ذَلِكَ يُخْرِجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ (18) حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن قدر از انسان ها می کشد تا ساق پا را خون فرا می گیرد. شخصی از فرزندان پدرش (19) به حضرت اعتراض شدید می کند ویم گوید: (مردم را از خود دور می کنی، هم چنان که گله و گوسفندان را ر می دهند! آیا این روش، طبق دستور رسول خدا، است؟ به چه دلیلی این چنین رفتار می کنی؟). یکی از یاران حضرت، از جی برمی خیزد و می گوید: (سکوت می کنی یا گردان ات را بزنم؟). حضرت، عهد و پیمانی را که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همراه دارد، بیرون می آورد و ارائه می کند.»

البته، همچنان که در ابتدا و حدیث ذکر شد، این حدیث، مرفوعه است و مشکل سندی دارد و از طرفی محتوا و دلالت اش، ناقص و با تمام است؛ زیرا، سوق، هم ساق پا را گفته اند و هم ممکن است نام شهر یا محلی باشد، محلی همانند سوق الأهواز، (نام اهواز فعلی) سوق حَكَمَةَ (نام یکی از مناطق اطراف کوفه)، سوق اسد (در اطراف کوفه)، سوق الثلاثاء (منطقه ی در بغداد قبل از ساخته شدن شهر) (20)...

بنابراین نمی توانیم بگوئیم، (حتی یبلغ السوق) به معنی رسیدن خون به ساق پا است، خصوصاً، با توجه به اینکه در حدیث مذکور، صحبت از خون به میان نیامده است، بلکه چنین به نظر می رسد که (سوق)، به معنی (رسیدن به محل و مکانی) باشد.

البته، ما، طبق روایات صحیح، جنگ و خون ریزی ها، اعدام ها و انتقام از ظالمان را در عصر ظهور می پذیریم، لکن نه به این اندازه ها (روایاتی از اهل بیت علیهم السلام موجود است که تعداد قتل ها و مشخصات فردی و گروه‌های مقتولان، در آن ها مشخص شده است. و در ذیل بعد از نگرش به شیوه ی رفتار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) با دشمنان و معاندین به معرفی آنان می پردازیم.

شیوه ی رفتار امام با دشمنان

ستمگران و زورمداران و زراندوزان، در همه ی نقاط عالم، بر ملت های مظلوم و مستضعف سیطره داشته اند و دارند و فرهنگ سازی کرده اند.

در این میان، جامعه ی اسلامی، خسارت های بیشماری را متحمل شده، به طوری که دشمنان اسلام، از آغاز رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ، همواره، در ایذاء و اذیت آن حضرت و پیروانش بوده اند.

بالاخره آن حضرت پس از تحمل مشقت های فراوان توانست مسلمانان را از تاریکی ها به سوی روشنایی راهنمایی و سوق دهد. و حکومت اسلامی را برقرار نماید. مع الاسف طولی نکشید که در هنگامه ی رحلت و بعد از آن، به گفته ی امام غزالی ریاست طلبان و منافقان با حيله های مختلف و فریب دادن مسلمانان، صاحب غدیر را که منصوب از طرف خداوند حکیم بود و همگی به ولایت اش تبریک و بیخ و بیخ یا علی گفته بودند، کنار گذاشته و بر اریکه ی قدرت و سیاست سوار شدند و نطفه ی فاجعه و جنایات هولناک در جامعه ی اسلامی کاشته شد منعقد گردید.

مولی متقیان، امیرمؤمنان، منصوب خدا، برادر رسول خدا ﷺ اولین مسلمان در میان مردان، فاتح خیبر و جانشین بی واسطه ی رسول خدا ﷺ را با آن همه مناقب خانه نشین کرد و یگانه دختر جوان ریحانه ی آن حضرت، در اندک زمانی پس از رحلت پدر بزرگوارش، نه تنها از طرف منافقان و ریاست طلبان، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد، بلکه به طور وحشیانه ی بین دیوار و در فشار داده شده و محسن اش سقط می شود و در نهایت پس از 75 روز بعد از رحلت پدر، دنیا را با دلی آزرده و جراحاتی بسیار وداع می کند.

پس از آن حرمت شکنی دردناک، فاجعه ها وحشتناک و وحشتناک تر می شود و اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان در روزگار ستم و فشار به سر برده و یکی پس از دیگری مظلومانه به

شهادت نائل می گردند و در روز عاشورا فاجعه به اوج رسیده و اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شیعیان مخلص شان از طفل شیرخوار تا پیر هفتاد سال مورد هجوم واقع می شوند به طوری که روح و عواطف انسانی با شنیدن آن همه وحشیگری ها جریحه دار می گردد. این ستمگری ها ادامه دارد تا قیام قائم آل محمد (عجل الله فرجه) و هر روز با رنگ های مختلفی جلوه گری نموده و فاجعه ی وحشتناک رخ می دهد. و ظلم و فساد در عالم فراگیر می گردد.

یقیناً، پیش از ظهور و مقارن با آن، بر دنی، ستمگران خون ریزی حاکم اند که از هیچ جنایتی فرو نمی گذارند. حال، امامی که قیام می کند، در برابر این همه کج روی ها و بیدادگیری ها، چه گونه برخورد کند، تا جهان را پر از عدل و داد سازد؟

بی تردید، گروه های معاندی که دست شان به خون بشریت آلوده گردیده است و حق مردم را غصب کرده اند و یا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح گرانه و نهضت امام، ایستادگی می کنند.

بنابراین، امامی که قیام می کند و مأموریت تشکیل حکومت جهانی اسلام را دارد، باید بری برطرف کردن موانع نقشه و برنامه داشته باشد. در این جا، مروری به این برنامه ها خواهیم داشت.

تربیت سپاهیان و تدارک مقدمات جنگ

امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بری انتقام و خون خواهی از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانی واجری حدود الا های و برقراری حکومت عدل جهانی، ناگزیر از جنگ خواهد بود و در مقابل اش، دشمنان دندان مسلح و کج اندیشان دنیانگر، با در دست داشتن امکانات گسترده و چرخه های اقتصادی جهان برخوردار از فن آوری پیشرفته و سازمانده ای ارتش های قدرت مند، پرچم مخالفت بر می دارند و مانع مسیر اصلاح گرانه ی امام می شوند.

لذا قبل از قیام، جنگاوران دریا دل و دست یارانی توان مند و کارآمد، به هدایت خاص و عام آن حضرت، تربیت می شوند و تعداد آنان، در بعضی از روایات، سیصد و سیزده نفر و در برخی، ده هزار نفر و در تعدادی از آن ها، صد هزار نفر و... ذکر شده است.

تجهيزات جنگی و وسیله ی دفاعی

تجهيزات آنان، طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، شمشیرهایی از آهن امانه این آهن شناخته شده است «لهم سیوف من حديد غير هذا الحديد» «که اگر یکی از آنان، با شمشیر خود، بر کوه ای ضربه زند، آن را دو نیم می کند...»⁽²¹⁾ وسیله ی دفاعی آنان، طبق روایتی از امام صادق علیه السلام به گونه ی است که «اسلحه ی دشمن هرگز، بر آنان کارگر نیست.»⁽²²⁾

قاطعیت امام در رویارویی با دشمنان

امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعِ»⁽²³⁾؛ فرمان خداوند سبحان را برپا ندارد، مگر کسی که در اجرای دستور الهی، مدارا نکند و سازشکار نباشد و پیرو طمع ها و آرزوها نگردد.»

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز قیام به اقامه ی حدود و فرمان الاهی می کند و در برخورد با دشمنان از یک نوع مجازات استفاده نمی کند، بلکه نسبت به جرم اشخاص و گروه ها مجازات متناسب با آن را اجرا می کند و برخی از آنان را در جنگ نابود می سازد و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز تعقیب می کند و گروه های را اعدام گروه های را تبعید و دست برخی را قطع می کند و... به فرمایش امام باقر علیه السلام: «... يَقُومُ الْقَائِمُ... وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ...»⁽²⁴⁾ «قائم، قیام می کند... و در اجرای احکام الهی، از ملامت هیچ ملامت کننده ی بیم نمی کند.»

بنابراین، به آن حضرت، (نقمت و عذاب کننده ی مجرمان و دشمنان) لقب داده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا تَمَّتْ أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَنَّهْ فِي عَافِيَةٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَحْمَةً وَيَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً»⁽²⁵⁾؛ هنگامی که یکی از شما، ظهور قائم را آرزو و تمنا بکند (که در رکاب اش باشد)، پس باید آرزو کند که در عافیت و تندرستی باشد؛ زیرا، خداوند، حضرت محمد علیه السلام را (بری خلائق) رحمت فرستاد و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عذاب و نقمت می فرستاد.»

امام صادق علیه السلام، دلیل ملقب شدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به لقب (نقمت) را چنین بیان می دارد:

«... فَنَتَمُّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ علیه السلام وَيَسِيرُ (وَيَصِيرُ) سَبَبًا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنْ

العِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً؛⁽²⁶⁾ پس ما، بر خلق خدا، اتمام محبت می کنیم تا این که همگان، نسبت به دین، شناخت پیدا کنند بر روی زمین، کسی باقی نماند که دین به او ابلاغ نشده باشد. سپس (در آن هنگام) حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام، ظهور می کند و سبب نعمت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می گردد؛ زیرا، خداوند، از بندگان اش انتقام نمی گیرد، مگر بعد از آن که حجت اش را انکار کنند.»

سپس معلوم می شود آنانکه مورد غضب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام قرار می گیرند، همان کسانی هستند که حجت بر آنان تمام شده است، ولی آنان حجت خدا را نمی پذیرند و سخت انکار می کنند.

محمد بن مسلم، ضمن حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که آن حضرت می فرماید: «... أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاغِيَتِ، وَأَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ وَأَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيَةٌ...⁽²⁷⁾؛ اما شباهت او به جدش محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خروج او با شمشیر است و این که او، دشمنان خدا و رسول اش و جباران و طاغوت ها را خواهد گشت و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد.»

جنگ و کشتار

در هر مقطعی از زمان یا مکان، نوع رفتار و برخوردها با مخالفان و دشمنان متفاوت است. مثلاً، در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت و ترویج دین بود، و در زمان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام رحمت و منت گذاری بر مخالفان، و... حال باید دید که در هنگام ظهور، رفتار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام با دشمنان چه گونه خواهد بود.

برای پاسخ به این سؤال نگاهی به روایات می اندازیم.

حدیث 1

«عن زرارة، عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَام قال: قُلْتُ لَهُ... فَقَالَ: (إِسْمُهُ إِسْمِي). قُلْتُ: (أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟). قَالَ: (هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! يَا زَرَارَةَ! مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ!). قُلْتُ: (جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ؟). قَالَ: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ، كَأَن يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ. بِذَاكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا. وَيَلُ لِمَنْ نَاوَاهُ!).»⁽²⁸⁾

«زراره از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که... فرمود: (اسم او، اسم من است). پس عرض کردم: (آیا به سیره و روش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتار می کند؟). فرمود: (هرگز! هرگز! ای زراره! به سیره ی او رفتار نمی کند!) گفتم: (فدایت گردم! بری چه؟). فرمود: (همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می کرد (تا دل ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت اُلفت گیرند)، ولی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سیاست قتل را در پیش می گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می کند و توبه ی کسی را نمی پذیرد. پس وی بر کسی که با او دشمنی کند!)»

حدیث 2

«عن أبي بكر الحضرمي، قال: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: (لِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَلَيْهِ السَّلَام، فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَأَنَّ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً، فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَبَّيْتُ شِيعَتَهُ). قَالَ: قُلْتُ: (فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ. أَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؟). قَالَ: (لَا؛ لِأَنَّ عَلِيًّا

عليه السلام سارَ فيهم بِالْمَنِّ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَإِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ». (29)

«از ابوبکر حضرمی نقل می کند که گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: (روش علی بن ابی طالب عليه السلام در میان اهل بصره، بری شیعیان اش، از آن چه خورشید بر آن می تابد، بهتر بود؛ زیرا، او می دانست که این قوم را دولتی در پیش است. اگر آنان را اسیر کرده بود، همنا شیعیان اش نیز اسیر می شدند). عرض کردم: (مرا از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مُطَّلَع بفرما که آیا ایشان نیز با اهل بصره همانند روش او رفتار می کند؟) فرمود: (نه؛ زیرا، حضرت علی عليه السلام می دانست که حکومت های بعد از او، به دست دشمنان است، لذا با آنان به ملاطفت و چشم پوشی رفتار می کرد، ولی حضرت قائم، چون پس از خود، دولتی برای آنان نمی بیند، برخلاف سیره ی حضرت علی عليه السلام، رفتار می کند).»
البته این حدیث، از نظر سند، مورد اشکال است (30) چون، اسماعیل بن مَرَّار، مجهول است. مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده و مرحوم عاملی در مدارک الاحکام و مرحوم مجلسی به مجهول بودن او تصریح کرده اند. (31)

حدیث 3

«عن يحيى بن العلاء الرازي، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجلاً مني وأنا منه، يسوق الله تعالى به بركات السماوات والارض، فتَنزِلُ السَّمَاءُ قطرها، وتخرج الارض بذرها، وتأمَنُ وحوشها وسباعها ويملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويقتل حتى يقول الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد صلى الله عليه واله، لَرَجِمَ.»

«يحيى به علا رازی گوید: از ابا عبدالله عليه السلام شنیدم که می فرمود: (خداوند متعال در میان این امت بیرون آورد مردی را که از من است و من از او هستم. خداوند تعالی به به سبب او، بركات آسمان ها و زمین را به خلائق عطا فرماید. پس آسمان، باران اش را فرود آورد و زمین بذرهايش را می رویاند، و حیوانات وحشی و درنده در امان می شوند، و زمین را پر از عدل و داد می کند، هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، و به حدی از بیدادگران

ودشمنان را می کشد که جاهلان می گویند: اگر این مرد از زریّه ی محمد می بود، ترحم می کرد.»

نکته ی قابل توجه این که در این روایت، اقامه ی قسط و عدل و گسترده شده امنیّت و مشمول برکات را با از میان رفتن جور و برطرف شدن جائران و قتل آنان مرتبط دانسته، و اعتراض به قتل را از ناحیه ی جاهلان و عدم آگاهای آنان به اُمور و واقعیّات می داند.

مدت جنگ ها

حدیث 1

«حَدَّثَنَا أَبُو هَارُونَ...، عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ، سَمِعَ عَلِيًّا (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) يَقُولُ: يُفَرِّجُ اللَّهُ الْفِتْنَ بَرَجْلٍ مِنَّا، يَسُومُهُمْ خَسْفًا، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفُ، يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجَاءً، حَتَّى يَقُولُوا: وَاللَّهِ مَا هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَوْ كَانَ مِنْ وُلْدِهَا لَرَحِمْنَا...»⁽³²⁾

«از زر بن حبیش نقل شده که ایشان از علی عَلِيًّا شنید که می گوید: (خدا، به سبب مردی از ما، فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد و آنان (فتنه گران) را خوار و ذلیل می کند، و به آنان جز شمشیر چیزی نمی دهد (آشوبگران را می کشد) و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا این که می گویند: به خدا قسم! این، از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه نیست! اگر فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد!.)»

حدیث 2

«عَنْ عَيْسَى بْنِ الْحَشَّابِ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟). قَالَ: (لَا؛ وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمَكْتَبِيُّ بِعَمِّهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ.)»⁽³³⁾

«... از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: (ایا شما صاحب این امر هستید؟). فرمود: (نه؛ ولكن صاحب الامر، رانده شده، دور افتاده، خون خواه پدرش و داری کنیه ی عمویش ⁽³⁴⁾ است. شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد.)»

حدیث 3

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: (... وَيَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجَاءً هَرْجَاءً، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ). قُلْتُ: (فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ؟). قَالَ: (يَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ..).»⁽³⁵⁾

«... از ابوبصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: (... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می نهاد و به شدت مبارزه می کند؛ تا این که خداوند راضی شود). عرض کردم: (چه گونه رضایت خدا را می داند (از رضایت خدا آگاه می شود)؟). فرمود: (خداوند، به دل ایشان رحمت می اندازد...)»

ابن الاثیر می گوید: «الهرج: قتال واختلاط.»⁽³⁶⁾

شاید مراد، این باشد که مدت عملیات تهاجمی لشکریان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که منجر به تضعیف و شکسته شدن شوکت ظالمان و متلاشی شدن آنان می شود. هشت ماه به طول می انجامد و پس از آن، آنان، به عملیات ایذائی و موضعی و مقطعی روی می آورند که در فاصله های زمانی بعد، با آنان مقابله، و برای همیشه ریشه کن می شوند.

از نظر سند هر سه روایت که در آن هرج و مرج ذکر شد، ضعیف است؛ و چون عمر بن قیش و عیسی بن الخشاب، در سند روایت اول و دوم، مجهول اند و در سند روایت سوم، ابن ابی حمزه است که آن هم مورد بحث و تضعیف قرار گرفته است.

قاطعیت امام در برخورد با اشخاص و گروه های مختلف

ائمه ی طاهر، علیهم السلام مهربان بودند و همه، منشأ رحمت و برکات اند. امام رضا، علیه السلام می فرماید: «الإمام، الأنیس الرفیق، والد الشفیق، والأخ الشقیق والأُم البرّة بالولد الصّغیر ومفرّع العباد فی الدّاهیة التّاد...»⁽³⁷⁾ امام، همدمی رفیق، پدری دل سوز، برادری برابر، مانند دو نیمه ی خرما که به هم متصل باشند، مادر مهربانی نسبت به فرزند خردسال اش، پناه امت در گرفتاری های هول ناک است...»

نیز ابوریع شامی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (حدیثی از عمر بن اسحاق به من رسیده است). فرمود: (عرضه بدار). گفتم: (عمر، پیش امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و آن حضرت در چهره ی او زردی مشاهده کرد. حضرت فرمود: این زردی چیست؟ گفت: به مرضی مبتلا بودم. پس حضرت علی علیه السلام به ایشان فرمود: «إنا لنفرح لفرحکم ونحزن لحزنکم ونمرض لمرضکم وتدعوا لکم فتدعون فنؤمن... فقال أبو عبد الله، علیه السلام: صدق عمرو.»⁽³⁸⁾

همانا، ما در شادی شما شادیم و در غم و اندوه شما، اندوه ناک و در مریضی شما، مریض می شویم و برای شما دعا می کنیم. پس شما دعا کنید و ما آمین می گوییم.... پس امام صادق، علیه السلام، فرمود: (عمر، راست گفت).

نظیر این جریان را رمیله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند.⁽³⁹⁾

نیز امام عصر (عجل الله فرجه) در توقیعی به شیخ مفید رحمته الله می فرماید: «... إنا غیر مهملین لمرعاتکم، ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء واضطلمکم الأعداء؛⁽⁴⁰⁾ همانا، ما، سرپرستی شما را وا نگذاشته ایم (شما را مراعات و مواظبت می کنیم) و فراموش تان نمی کنیم، اگر جز این بود، گرفتاری ها، شما را از پی می انداخت و دشمنان، شما را از بین می بردند...»

امثال این احادیث بسیار است:

ائمه ی طاهر علیهم السلام مایه ی رحمت اند و مقتضی رحمت آنان برداشتن موانع از سر راه است. مقابله ی قاطع با ظالمان و مخالفان حاکمیت اسلام، یکی از مصادیق رأفت و رحمت امام به مؤمنان است.

با توجه به این که شرایط ویژه ی هنگام ظهور طوری است که جایی را بری کوچک ترین اغماض و مدارات با معاندان نمی گذارد، قاطعیّت امام و یاران مقتدر و شهادت طلب آن حضرت در رویارویی با دشمنان و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان، هر مخالف ستم پیشه ی را به تسلیم وا می دارد و آنان، چنان مرعوب می شوند که بعضاً، خلع سلاح شده. و قدرت رویائی را ندارند. و بدین ترتیب دامنه برخورد نظامی و خون ریزی، تقلیل می یابد و به حدّ اقل می رسد. از طرفی، زمینه ی گناه نیز از میان می رود؛ چون، امنیّتی بری طاغیان و عاصیان نخواهد بود.

بنابراین، اکثریّت مردم، مظلوم و ستم دیده و طالب خیر و صلاح و از کسانی خواهند بود که امام عصر (عجل الله فرجه) آنان را مورد لطف قرار می دهد و تنها گروه ای اندک مقاومت نشان می دهند. و این جا است که در چنین شرایطی، صلح و تقیه و رحمت و رأفت با این گونه افراد و گروه ها و خطوط، معنا ندارد و چاره ی جز شمشیر و اِعمال قوه ی قهریّه و قضاوت های داودی و سلیمانی که در آن نیازی به شهادت شاهی ندارد،⁽⁴¹⁾ نیست.

پس اشخاص و گروه هایی مورد تقمت واقع می شوند که می خواهند مانع پیشرفت، و به اصطلاح سد راه و صد (عن السبیل) هستند. این جا است که طبق روایت، (وی به حال کسی که مانع حرکت حضرت بشود).

بعضی از آنان، قوم و نژاد خاصی اند و برخی پیرو ادیان دیگرند و گروه ها و فرقه هایی به ظاهر مسلمان ولی منافق صفت و یا مقدّسان کج اندیش خواهند بود. امام زمان (عجل الله فرجه) با هر یک، به شیوه ی خاصی برخورد خواهند داشت. با نقل روایاتی، این موارد را بازگو می کنیم.

قوم عرب

در روایاتی که از قوم عرب صحبت به میان آمده است، شاید منظور، اهل مکه و قبیله ی قریش و مخصوصاً بنی امیه و بنی عباس و بنی شیبه و یا حکومت های عربی دست نشانده باشد.

اینان، با اهل بیت علیهم السلام مشکل داشتند و عمده ترین سبب آن، جنگ بدر است. در تاریخ نقل شده که در مکه، بیست و پنج قبیله بودند و بیست و سه قبیله متحد شدند و علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان جنگ بدر را ترتیب دادند. واقدی - که از علمی عامه است - در کتاب خود، هنگامی که مقتولان جنگ بدر را ذکر می کند، می گوید: همه ی قبائل، کشته داشتند. در میان آنان، تعدادی را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رسانده بود.

لذا آنان، کینه ی شدیدی از امام علی و اهل بیت، علیهم السلام داشتند. از طرفی، حکومت های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را علیه امام علی علیه السلام تحریض و تحریک می کردند و موقعی که معاویه و بنی امیه، جبهه ی ائتلاف مخالفان را تشکیل دادند، همه ی طوایف و قبایل مذکور، اطراف محور بغض و کینه و انتقام جمع شدند. در طول تاریخ، بیش ترین مخالفت ها با اهل بیت علیهم السلام از ناحیه ی این گروه های انحرافی و نژاد پرست بوده است، در حالی که خود، مناقب اهل بیت علیهم السلام را می دانستند. بنابراین، عمده ترین عواملِ ضدیتِ قریش را با اهل بیت علیهم السلام در دو امر می توان بیان داشت:

1- امام علی علیه السلام تعدادی از آنان را در جنگ ها کشته بود، لذا آنان کینه به دل داشتند.

(42)

2- رؤسی حکومت پس از پیامبر اکرم ﷺ با طرح مسائل فرعی و عاطفی مبنی بر این که علی علیه السلام اجداد آنان را کشته است، مردم را علیه آن حضرت تحریض و تحریک می کردند.

اینک، به احادیثی در مورد قریش و اهل مکه در شش بند اشاره می کنیم:

اهل مکه ودشمنی با اهل بیت

ابوبصیر گوید: امام باقر، علیه السلام، در ضمن حدیث مفصل و طولانی فرمود:

«يقول القائم، عليه السلام، لأصحابه: (يا قوم! إنَّ أهل مكة لا يريدونني ولكي ترسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لِمثلي أن يحتج عليهم). فیدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: (امض إلى أهل مكة، فقل: يا أهل مكة، أنا رسولُ فلانٍ إليكم وهو يقول لكم: إننا أهل بيت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة، ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين وإننا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وأبترمتنا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا). فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام، أتو إليه فذبحوه بين الركن والمقام، وهما النفس الزكية. فإذا بلغ ذلك الإمام، قال لأصحابه: (ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا...)»⁽⁴³⁾

«حضرت قائم به اصحاب خود می گوید: (ای قوم! همانا، اهل مکه، مرا نمی خواهند و لكن خدا مرا به سوی ایشان فرستاده به جهت این که بر ایشان حجّت باشم به نوعی که به مثل من سزاوار است آن چنان اتمام حجّت کند). پس مردمی از اصحاب خود را می طلبد و به او می فرماید: به نزد اهل مکه برو و به ایشان بگو که من فرستاده ی فلانی هستم و او به شما می گوید که من از اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت ام و ماییم ذریه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلاله و نسل پاک پیغمبران و همانا ما مظلوم شدیم و مقهور گردیدیم، و از وقتی که پیغمبر ما رحلت فرمود تا این روز، حق ما را گرفته اند و غصب کرده اند و ما از شما یاری می طلبیم پس ما را یاری کنید. همین که آن جوان این سخن را می گوید، اهل مکه، بر وی هجوم می آورند و او را در میان رکن و مقام ذبح می کنند. و او نفس زکیه است. پس هنگامی که این خبر به آن حضرت می رسد. به یاران خود می فرماید: آیا من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی خواهند؟...»

برنامه ی نو و ناسازگاری عرب

ابوبصیر، در ضمن حدیث طولانی از امام باقر، علیه السلام، روایت می کند که آن حضرت فرمود:
«...إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ، لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ...» ⁽⁴⁴⁾

«حضرت مهدی (عجل الله فرجه) با برنامه ی نو، سنتی جدید، و قضاوتی تازه، قیام می کند. بر عرب ها روزگار بسیار سختی خواهد بود. شایسته ی شأن و موقعیت او، جز کشتن دشمنان نیست و در اجرای امر الهی، سرزنش هیچ ملامت کننده ی او را تحت تأثیر قرار نمی دهد.»

واضح است محور این روایت عرب است و آنان را مورد فشار قرار می دهد. و چنانچه اشاره شد، منظور حکومت های دست نشانده عرب و یا قریش و بنی امیه و... می باشند.

آغاز قیام ونخستین پایگاه دشمن

حدیث 1

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام، فرمود:

«... يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرَجًا، فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ، وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ: هُوَ لَاءِ سُرَّاقِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشًا فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ، علیه السلام، حَتَّى يُقْرَأَ كِتَابَانِ: كِتَابُ بِالْبَصْرَةِ، وَكِتَابُ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ علیه السلام». ⁽⁴⁵⁾ (هشت ماه، شمشیر برهنه بر دوش دارد و به شدت و پی در پی می‌کشد. پس نخستین مرحله ی شروع اش، قبیله ی بنی شیبه (برده داران کعبه) است که دست های آنان را قطع و آنان را در کعبه می آویزد و منادی آن حضرت ندا می دهد و اعلام می کند: اینان، دزدانی هستند که از خدا دزدی می کردند. سپس به قریش می پردازد و با ایشان جز با شمشیر برخورد نمی کند و به ایشان جز شمشیر نمی دهد. (یعنی فقط زبان سلاح و زور را می فهمند) و قائم علیه السلام قیام نمی کند تا این که دو کتاب مبنی بر بیزارى از امام علی علیه السلام خوانده می شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه.)»

البته، سند روایت، مورد نظر و تأمل است؛ چون، در سند، یونس بن کلیب است و او مجهول است. نیز، ابن ابی حمزه، مورد تأمل و بحث است.

حدیث 2

سدیر صیرفی، از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی را برای خانه ی خدا نذر کرده بود. او را به مکه آورد. به ملاقات حَجَبَه و پرده داران رفت و آنان را نسبت به نذرش مطلع ساخت. برای هر کس از آنان، موضوع را بیان می کرد، او می گفت: (کنیز را بری من بیاور که خدا نذرت را می پذیرد..). هر کدام از پرده داران خانه ی خدا توقع داشت که کنیز را به او بدهند.

پس وحشت شدیدی از این موضوع بر او راه می یابد ماجرا را به یکی از یاران اش که اهل مکه بود می گوید. او می گوید (آیا از من می پذیری؟). عرض می کند: (آری). او می گوید: (نگاه کن! به مردی که رو به روی حجرالاسود نشسته و مردم دور او هستند. و او، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است. به پیش او برو و ایشان را از این ماجرا آگاه کن و بین به تو چه می گوید، به همان عمل کن).

وی می گوید، به نزد او رفتم و عرضه داشتم: (خدا، تو را رحمت کند! از اهل جزیره هستیم. همراه من، کنیزی است که او را به خانه ی خدا نذر کرده ام و موضوع را به هر کدام از پرده داران گفتم، در پاسخ گفتند؛ (کنیزت را نزد من بیاور تا خدا نذرت را قبول کند.) و از این واقعه، وحشتی شدید به من دست داده است). حضرت فرمود: (ای بنده ی خدا! همانا خانه، نه چیزی می خورد و نه می آشامد. پس کنیز خود را بفروش و در میان همشهریان ات که به زیارت این خانه آمده اند، جست و جو کن و بنگر هر کدام از ایشان که از خرجی خود عاجز و درمانده شده است، آن مبلغ را به او بده، تا بتواند به شهر خود برگردد.) او نیز همان کار را می کند. هر یک از پرده داران که به او می رسند، حضرت را مردی دروغگو و نا آگاه می شمارند!

او گفته ی آنان را به امام باقر علیه السلام عرض می کند. آن حضرت می فرماید: (تو، سخن آنان را به من گفتی، آیا از من نیز به آنان می گویی؟). عرض می کند: (آری). پس حضرت می فرماید: (به ایشان بگو، ابوجعفر به شما پیغام داد، چه گونه خواهید بود اگر دست ها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود، فریاد کنید که ما دزدان کعبه هستیم.)

هنگامی که می خواهد برخیزد. حضرت می فرماید: (البته، من، آن کار را انجام نمی دهم، بلکه آن را مردی که از من است، انجام خواهد داد.)⁽⁴⁶⁾

اهل مكه و جانشين امام

همان طوری که در بند (الف) همین بخش ذکر شد، اهل مکّه، نه تنها فرستاده ی امام را به قتل می رسانند، بلکه جانشین آن حضرت را نیز شهید خواهند کرد. ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَيَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ، ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنْ عَامَلَهُ قُتِلَ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيُقْتَلُ الْمُقَاتَلَةَ وَلَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ...»⁽⁴⁷⁾

«با حضرت قائم علیه السلام در مکّه، بر اساس کتاب خدا و سنت رسول الله بیعت می کنند و آن حضرت، جانشین را بر مکّه می گمارد. به سوی مدینه حرکت می کند که در میان راه، به وی خبر کشته شدن جانشین اش را می رسانند. حضرت، بلافاصله بر می گردد و ایشان را با جنگ می کُشد و بیش از این کاری نمی کند...»

اهل مدینه وجانشین امام

ابو خالد کابلی در خبر دیگری از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«... يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَيَسْتَعْمِلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ. فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السُّفْيَانِيِّ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مُقَاتِلِكُمْ وَلَا سَبِيَّةَ ذَرَارِيكُمْ. فَيُقْبِلُونَ عَلَى عَامِلِهِ فَيَقْتُلُونَهُ، فَيَأْتِيهِ الْخَبْرُ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ، فَيَقْتُلُهُمْ وَيَقْتُلُ قُرَيْشًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا أَكَلَةُ كَبِشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَيَسْتَعْمِلُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيُقْبِلُ وَيَنْزِلُ النَّجَفَ.»⁽⁴⁸⁾

«... (حضرت مهدی عجل الله فرجه) به سوی مدینه می رود و در آن جا هر قدری که بخواهد، می ماند. مردی از اصحاب خود را در آن جا جانشین خویش قرار می دهد. به طرف کوفه حرکت می کند. هنگامی که به (شقره) فرود می آید. کتاب و نامه ی سفیانی به اهل مدینه می رسد، مبنی بر این که اگر او را (قائم عجل الله فرجه) نکشید. مردان شما را می کشم و زنان تان را اسیر می کنم. مردم مدینه بر والی هجوم آورده و او را به قتل می رسانند. این خبر به آن حضرت می رسد و به مدینه بر می گردد. و ایشان را می کشد و به نحوی قریش را نابود می کند که جز به مقدار خوراک و علف قوچ باقی نمی ماند. سپس به طرف کوفه می رود و یکی از یاران اش را جانشین و عامل خویش تعیین و بعد از آن به نجف روی آورده و در آن جا منزل می گزیند.

در این روایت نیز؛ فرض صحت سند، محور درگیری، قریش است و نه تمامی مردم. قریش نیز در اثر تعدی و اقدام به قتل و جنایت، به سزای اعمال خود می رساند.

آمار مقتولان قریش و سابقه ی آنان

حدیث 1

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ أَلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ. أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ...» ⁽⁴⁹⁾

«محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: (اگر مردم (مخالفان) می دانستند که حضرت قائم (عجل الله فرجه) چه برنامه ی دارد و چه کارهایی انجام می دهد، اکثر آنان، آرزو می کردند که هرگز آن حضرت را نبینند؛ زیرا، حضرت، کشتار زیادی می کند. به یقین، اولین کشتار را در قبیله ی قریش خواهد داشت. از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر، (حضرت کار را به جایی می رسانند) که بسیاری از مردم می گویند: این شخص، از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست و اگر از اهل بیت پیامبر بود، رحم می کرد.)»

کلمه ی (ناس) در روایات، به معنی (مخالفان اهل بیت) است و کسانی که همیشه بنیاد دشمنی با آنان داشته اند و دارند.

حدیث 2

«رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمَغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَقَامَ خَمْسَمِئَةَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَمِئَةَ، فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ خَمْسَمِئَةَ أُخْرَى، حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ!» قُلْتُ: «وَيَبْلُغُ عَدَدُ هَؤُلَاءِ هَذَا؟» قَالَ: «نَعَمْ، مِنْهُمْ وَمِنْ مَوَالِيهِمْ.» ⁽⁵⁰⁾

«عبدالله بن مغیره گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: (هنگامی که قائم آل محمد (عجل الله فرجه) ظهور می کند، پانصد تن از قریش را ایستاده، اعدام می کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین گونه اعدام می کند و این کار، شش بار تکرار می شود.) عبدالله می پرسد: (آیا تعدادشان به این اندازه می رسد؟) حضرت فرمود: (آری؛ خودشان و دوستان شان.)»

در روایات دیگر از (موالی قریش) به (احابیش) تعبیر شده است. منظور. کسانی است که در منطقه ی حبشی پایین مکه زندگی می کنند وبا قریش همپیمان شدند که برای همیشه در کنار آنان باشند. (51)

حدیث 3

«عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:.... فَيَقْتُلُ أَلْفًا خَمْسَمِئَةَ قَرِيشِي لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرَحٌ زَنِيَّةٌ...» (52)

«از ابوجارود، در ضمن حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: (هزار و پانصد تن از قریش را می کُشد که در میان آنان، جز زنزاده نیست...)»

در این روایت، محدوده ی مقتولان وهویّت و تعداد آنان، کاملاً، روشن شده است.

حدیث 4

«عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِي، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ - يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُضْبِرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فِجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَةً مِنَ الدُّنْيَا وَفِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا. لَأَنْكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ...» (53)

«حادث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: (پدرم فدای فرزند برگزیده ی کنیزان - یعنی قائم از فرزندان اش - بادا! او، آنان را خوار می سازد و جام شرنگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خون ریز مرگ آخرین نخواهد داد. پس در این هنگام، زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آن چه در آن است، از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهان شان بخشوده شود، ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا این که خداوند راضی شود...)»

این روایات، شاید بر روایات دیگر حاکم باشد و آن روایات را نیز تفسیر و تبیین کند، چون، به طور واضح و آشکار می فرماید، محدوده ی قتل، همانا زشتکاران قریش است.

اهل عراق (اهل السواد)

حدیث 1

«عن رَفِيدِ بْنِ أَبِي هُبَيْرَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «جعلت فداك يا بن رسول الله! يسير القائم بسيرة عليّ ابن أبي طالب في أهل السواد». فَقَالَ: «لا؛ يا رَفِيدُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي تَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ، وَإِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ! وَمَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟» قَالَ: «فَأَمْرٌ إصْبَعُهُ إِلَى حَلْقِهِ»، فَقَالَ: «هَكَذَا يَعْنِي الذَّبْحَ». ثُمَّ قَالَ: «يَا رَفِيدُ! إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ نَجِيباً شَاهِداً عَلَيْهِمْ شَافِعاً لِأَمْثَالِهِمْ»⁽⁵⁴⁾

«رفید، غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق عليه السلام، عرض کردم: (یا بن رسول الله! فدایت بشوم! آیا قائم (عجل الله فرجه) در میان اهل سواد (اهل عراق) به سیرت و طریقہ ی علی بن ابی طالب عليه السلام، رفتار می کند؟). فرمود: (نه، یا رفید! همانا، علی بن ابی طالب، عليه السلام در میان اهل عراق، به طریق رفتار کرد که در جفرا بیض است؛ یعنی، به طریق ملایمت با ایشان رفتار کرد، ولی قائم عليه السلام به روشی با عرب رفتار می کند که در جفراحمر است.) عرض کردم: (فدی تو بشوم! جفراحمر چیست؟). آن حضرت، انگشت خود را به حلق اش کشید و فرمود: (این گونه رفتار می کند.)؛ یعنی سرهای دشمنان را می برد.»

بعد از آن فرمود: (یا رفید! البته، با هر اهل بیتی نجیب و جواب دهنده ی است که به کرده های اهل خود شاهد است. و به امثال آنان شفاعت کننده است.)

در مورد (رفید)، مرحوم خوئی، ساکت است، ولی مامقانی گوید، از این روایت، حسن عقیده ی او ظاهر است.⁽⁵⁵⁾

در این روایت نیز حدود محورها، کاملاً، مشخص شده است و آن، این که تمامی عراق و تمامی عرب مورد نظر نیست. خود حضرت علی با تمامی عراق و عرب، سر جنگ نداشت، اینکه خصوص ناکثین و عهد شکنان بودند. امام عصر (عج) نیز با خصوص ناکثین و مخالفان مقابله می کند.

حدیث 2

«عن عبد الرحمان بن الحجاج، عن الصادق عليه السلام قال: «إذا قام القائم وأتى رحبة الكوفة»، فقال برجله هكذا أو أوماً بيده الى موضع ثم قال: «احفروا ها هنا». فَيَحْفِرُونَ، فَيَسْتَخْرَجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ «وَإِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ، وَإِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ، ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَأَقْتُلُوهُ.»⁽⁵⁶⁾

«از عبدالرحمان بن حجاج نقل شده که امام صادق عليه السلام فرمود: (چون قائم عليه السلام قیام کند، در رحبه ی کوفه (محلّه یا میدانی در کوفه است) می آید و به جایی اشاره کند و فرماید: (این جا را حفر کنید). چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود، بیرون آرند. سپس دوازده هزار مرد از غلامان عرب و عجم را بخواند که اسلحه بر اندام شان بیوشاند و گوید: (هر که را چنین سلاحی در بر ندارد، بکشید..»

این روایت، از نظر سند، مرفوعه و ضعیف است، شاید این اقدام، در ارتباط با نقطه ی خاصی از کوفه - رحبه - باشد، نه این که تمامی افرادی را که این فرم خاص از لباس را ندارند؛ زیرا، معنی آن، چنین می شود که تمامی ساکنان کره ی زمینی را باید نابود کنند!

حدیث 3

(قتال با سفیانی در کوفه) - چون حدیث. طولانی است، به ترجمه ی آن اکتفا می شود. سیّد علی بن عبد الحمید، در کتاب الغیبه، حدیث مرفوعه ی را از امام صادق عليه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«قائم عليه السلام می آید تا این که به نجف می رسد. در آن حال، لشکر سفیانی، از کوفه به سوی آن حضرت و اصحاب او بیرون می آیند، در حالی که جمعیت خلائیق با آن حضرت است. این قضیه، در روز چهارشنبه واقع می شود. آن حضرت مردم را دعوت می کند و به حق خود سوگند می دهد و به ایشان خبر می دهد که من مظلوم و مقهور شده ام.

و می فرماید: (هر که در خصوص خدا با من مصاحبه و گفت و گو کند، همانا، من نزدیک ترین مردم به خدا هستم...) در جواب اش گویند: (از هر جا که آمده ی بازگرد به همان جا، ما را به تو نیازی نیست، زیرا، ما شما را شناخته و امتحان کرده ایم.)

پس بدون جنگ و خون ریزی متفرق می شوند. چون روز جمعه می رسد، باز آن حضرت، ایشان را دعوت می کند و اتمام حجت می کند. در آن حال، تیری از کمان بیرون می آید و بر یکی از مسلمانان اصابت می کند و او را می کشد. پس در آن حال گفته می شود: (فلانی کشته شد.)

در این هنگام، آن حضرت پرچم رسول خدا را می گشاید. وقتی که آن را گشود، ملائکه ی بدر به خدمت اش فرود می آیند. پس همین که وقت ظهور می رسد، نسیم فتح برای آن حضرت می وزد. آن حضرت، خود و اصحاب اش، بر ایشان حمله می کنند.

خدای تعالی او را بر ایشان غالب می گرداند و از پیش اش می گریزند جمعی را نیز به قتل می رساند تا این که به خانه های کوفه داخل می شوند. منادی آن حضرت ندا می کند که آگاه شوید که هیچ کس از شما فراریان را تعقیب نمی کند و زخمی ها را نکشد. با ایشان به طریقه ی رفتار می کند که علی علیه السلام در جنگ جمل با اهل بصره کرد.»⁽⁵⁷⁾

در این روایت نیز با قطع نظر از صحت سند، محور خاصی را مورد تهاجم و قتل قرار داده و آن، لشکریان سفیانی است که اصولاً خودشان، به عراق و بلاد اسلامی تهاجم وسیعی می کنند و به قتل و غارت و تجاوز دست می زنند پس از شکست دادن آنان و فرار از صحنه و پناه بردن به خانه های کوفه، حضرت مهدی (عجل الله فرجه) از تعقیب آنان نهی و جلوگیری می کند.

این روایت با آنچه که به حضرت نسبت می دهند، منافات دارد.

اهل کتاب

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «حضرت قائم (عجل الله فرجه) تا پایان زندگانی، در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟». فرمود: (آری). پرسیدم: (اهل ذمه در نظرش چه گونه خواهد بود؟) فرمود: (با آنان، از راه مسالمت آمیز وارد می شود، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می کرد. آنان در حال خواری، جزیه می پردازند.)⁽⁵⁸⁾

مرحوم مجلسی می گوید: (شاید این حکم، مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا، ظاهر روایات، این است که از آنان جز ایمان پذیرفته نیست و اگر نپذیرند، کشته می شوند.)⁽⁵⁹⁾

طبق این روایت و طبق بیان مرحوم مجلسی نسبت به اهل کتاب (یهود و نصاری) نیز سیاست نرمش را پیش می گیرد. و از آنان مطالبه ی جزیه می کند، نه این که در همان ابتدا، به جنگ آنان برود و قتل عام کند.

آری، در مرحله ی بعد، فقط اسلام آورده و پذیرش دین حق را از آنان می خواهد و در غیر این صورت محکوم به قتل و غنا هستند. البته، در هر مرحله ی، عده ی زیاد از آنان به اسلام می گروند و یا دفع جزیه را، پذیرند، و در آخر، درصدد کمی خواهد ماند که قطعاً، جزء افراد عنود و لجوج هستند که چاره ی جز ریختن خون آنان، نخواهد بود.

فرقه های انحرافی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَإِنَّ الْقَائِمَ (عجل الله فرجه) يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ
كِتَابَ اللَّهِ وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.»⁽⁶⁰⁾

«همانا قائم علیه السلام در شرایطی ظهور خواهد کرد که علیه او کتاب خدا را تأویل و بر مبنی
آن با آن حضرت به جنگ بر می خیزند.»

زیدیه

در ضمن حدیث مفصّلی از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده:

«سید حسن آن جوانمرد خوش روی دیلمی⁽⁶¹⁾ خروج می کند... و دست بیعت به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) می دهد و خود و اصحاب اش با آن حضرت بیعت می کنند، اما چهل هزار نفر صاحبان مصاحف که به زیدیه معروف هستند، بیعت نمی کنند و می گویند: این کار سحر بزرگی است.»

در ابتدای حدیث، آمده که حضرت مهدی. معجزاتی را نشان می دهد.

با این کلام، دو لشکر، با هم درگیر می شوند. حضرت مهدی (عجل الله فرجه) به طرف طائفه ی منحرف آمده و آنان را نصیحت و به پیروی خویش دعوت می کند، ولی ایشان بر لجاجت و طغیان خود می افزایند و آن حضرت، فرمان به کشتن آنان می دهد. پس همه را از بین می برند...»⁽⁶²⁾

بتريه

تتريه، يك از فرقه های زيديه، از پيروان كثير النوى هستند. آنان، عقايد مشابه ای با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه های زيديه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی، مشرب اعتزال و در فروع فقهی، بیش تر پيرو ابوحنيفه هستند. گروههای از آنان نیز پيرو شافعی یا مذهب شيعه هستند. (بهجة الامال، ج 1. ص 95، ملل و نحل، ج 1، ص 161).

«عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام: «... يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبَتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ...»⁽⁶³⁾

«ابوجارود، نقل می کند که امام باقر عليه السلام فرمود: (... هنگامی که حضرت قائم قیام کند، به سوی کوفه رهپسار می شود. در آن جا شانزده هزار نفر از فرقه ی بتريه، مسلح در برابر امام می ایستند. آنان، قاریان قرآن و فقیهان دینی هستند و پیشانی آنان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره های شان در اثر شب زنده داری زرد شده است و نفاق سراپای شان را پوشانده است یک صدا فریاد بر می آورند و به حضرت می گویند: (ای پسر فاطمه! از همان جا که آمده ی باز گردد؛ زیرا به شما نیازی نداریم.) پس آن حضرت، شمشیر می کشد و همه را از میان بر می دارد...»

این روایت نیز با قطع نظر از سند، محور خاصی را که همان خوارج از طائفه بتريه است، مورد بحث قرار می دهد، نه این که جهانیان را به قبل برساند و نفوذ بالله. کشتار راه بیندازد.

خوارج

مروج الذهب، حدیث مرسله را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج، هنگام گذشتن از گشستگان آنان فرمود: آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت. (او کیست؟). فرمود: (شیطان و نفس های پلید). اصحاب گفتند: (خداوند، ریشه ی آنان را تا پایان دنیا قطع کرد). حضرت پاسخ داد: (نه؛ سوگند به آن که جان ام در دست او است! آنان در صلب های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که بر سرکردگی شخصی به نام (اشحط) ⁽⁶⁴⁾ میان رود دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار، مردی از اهل بیت ما، به جنگ او می رود و او را به هلاکت می رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود.» ⁽⁶⁵⁾

باز در این روایت مرسله، سخن از کشتار نیست. بلکه محور، بحث قتل رئیس و فرمانده خوارج به دست حضرت است. و پس از آن، هیچ گونه تحریکی از آنان صورت نمی گیرد.

مرجئه

مرجئه، گروهی از فرقه‌های اسلامی هستند که معتقدند. معصیت کردن، ضرری به ایمان انسان نمی‌زند، و با کفر، طاعت خداوند سودی ندارد. به این گروه مرجئه می‌گویند، چون بر این باور هستند که خداوند عذاب دادن آنان را تأخیر انداخته است. مجمع البحری، ج 1، ص 177.

بشیر ابن اراکه نبال روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «وَيَحِ هَذِهِ الْمَرْجِئَةُ إِلَى مَنْ يَلْجِئُونَ غَدًا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟». قلت: (إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَأَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً). فقال: (مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَسَرَ نِفَاقًا فَلَا يَبْعُدُ اللَّهُ غَيْرُهُ وَمَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ). ثُمَّ قَالَ: (يَذُبُّهُمْ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ). وَأَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ...»⁽⁶⁶⁾

«حضرت فرمود: (وی به حال مرجئه، هنگامی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟). راوی گفت: (می‌گویند: در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یک سان خواهیم بود). فرمود: (هر یک از آنان توبه کنند، خدا، از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند، جز او کسی را تبعید و آواره نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونس را خواهد ریخت). سپس فرمود: (سوگند به آن که جان ام در دست او است! همچنان که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد، آنان را خواهد کشت). و یا دست به پیشانی اشاره کرد.»

مقدس نماها

محمد بن ابی حمزه، به واسطه ی یکی از اصحاب خود، از امام صادق علیه السلام روایت می کند آن حضرت فرمود: «القائم یلقى فی حربیه مالم یلق رسول الله إن رسول الله أتاهم وهم یعبدون حجارة منقورة وخشباً منحوتة، وإن القائم یخرجون علیه فیتأولون علیه کتاب الله، ویقاتلونهُ علیه.»⁽⁶⁷⁾

«قائم علیه السلام، در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن مواجه نگردید. همانا، رسول خدا، در حالی به سوی آنان آمد که بت های سنگی و چوب های تراشیده را پرستش می کردند، ولی قائم (عجل الله فرجه) چنان است که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند. و به استناد همان تأویل، با او به جنگ برمی خیزند.»

از این روایت چنین به دست می آید که حضرت، مورد فجا و ظلم و بی مهری مردم قرار می گیرید. بنابراین، هر واکنشی را که دشمنان دیدند، نتیجه ی طبیعی عمل خودشان است. لذا جا دارد به جای بررسی روایات قتل، به بررسی روایات مظلومیت حضرت مهدی و بی مهری مردم به ایشان پردازیم.

ناصبی ها

«ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (رفتار امام مهدی (عجل الله فرجه) با ناصبی ها و کسانی که با شما دشمنی دارند چه گونه خواهد بود؟) فرمود: «یا ابا محمد! ما لِمَنْ خَالَفَنَا فِي دَوْلَتِنَا مِنْ نَصِيبٍ. إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَلَّ لَنَا مَاءَهُمْ عِنْدَ قِيَامِ قَائِمِنَا. مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ ذَالِكُ، فَلَا يُعْرَتُكَ أَحَدٌ! إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَقَمَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا أَجْمَعِينَ؛⁽⁶⁸⁾ ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره ای نخواهند داشت. خداوند برای ما، خون شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد، ولی امروز، خون شان بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را فریب ندهد. بدان که روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت، برای خدا و رسول اش و برای ما، انتقام خواهد گرفت.»

البته امام با توجه به این که نواصب، دشمن ائمه ی طاهر هستند و دشمنی با آنان را دین خود می دانند، از این باب، محدود الدم هستند، ولی آن بدین معنا نیست که حضرت، هر محدود الدم را به قتل برساند. چنان که دسته ی دیگر، بویژه کسانی که از قدرت ظاهر نیز برخوردار بودند، دست به این کار نزدند.

منافقان

ابو حمزه ی شمالی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «... ولو قد قام القائم علیه السلام ما احتاج إلى مسائلتكم عن ذلك ولأقام في كثير منكم من أهل النفاق حدّ الله»؛ هنگامی که حضرت قائم قیام علیه السلام قیام کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیار از شما منافقان، حدّ خدا را جاری می کند.»⁽⁶⁹⁾

در این روایت نیز محور ما منافقان هستند. ایشان، حدّ خداوند را اجرا می کند. این از اولیات و لوازم حکومت الاهی است.

نیز امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام می فرماید: «سوگند به خدا! خون من از جوشش باز نمی ایستد تا این که خداوند، مهدی (عجل الله فرجه) را برانگیزد. آن حضرت، به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر هفتاد هزار نفر را می کشد.»⁽⁷⁰⁾

اولاً، این روایت؛ مرسل است.

ثانی، محور، منافق و فاسق و کافر است.

ثالثاً، به قرینه ی روایات دیگر، این روایت را حمل بر موردی می کنیم که بر نفاق و کارشکنی و لجاجت خود اصرار می ورزند.

نیز امام باقر، علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم (عجل الله فرجه) قیام کند، به کوفه می آید. چندین هزار مسلّح فریاد بر آورند که از هر جا که آمدی، به آن جا بازگرد که ما را نیازی به فرزندان بنی فاطمه نیست. امام، آنان را تا آخرین نفرشان می کشد. سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شک گرایی را می کشد و کاخ های شهر را ویران می کند و هر مسلّح مخالف را از بین می برد تا این خدای عزوجل راضی شود.»⁽⁷¹⁾

این، همان روایت بشریه است که بحث آن قبلاً گذشت. از نظر سند، مرسل است.

قاطعیت امام در برخورد با خودی ها

سعدان بن مسلم، از بعض رجال اش از امام صادق علیه السلام، روایت می کند که آن حضرت فرمود: «...بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ⁽⁷²⁾ «يَأْمُرُ وَيَنْهَى» إِذْ قَالَ: «أَدِيرُوهُ». فَيُدِيرُونَهُ إِلَى قُدَامِهِ، فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ»؛⁽⁷³⁾ در آن میان که مردی پشت سر قائم ایستاده و امر و نهی می کند، ناگاه آن حضرت امر می کند و دستور می دهد که او را برگردانید. پس او را به پیش روی آن حضرت بر می گردانند و حضرت فرمان می دهد که گردن او زده شود. پس در شرق و غرب، چیزی باقی نمی ماند جز این که از او (قاطعیت او در اجرای احکام الهی) می هراساد.»

از نظر مسند، این روایت، مرسل است و این روایت، دلالت بر این دارد که حضرت، به علم خود، در مقام قضا و اجرای حدود عمل می کند.

بالاخره، پس از بررسی روایات، چنین به دست می آید که درباره ی حجم و عدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفریط گرفته شده و واقع، چیز دیگر است. سیاست امام، همان سیاست پیامبر اکرم است. گاهی مقتضی رأفت و عدالت و گستردن عدالت بر جامعه این است که دشمنان لجوج و اعداد لدود که هرگز و به هیچ وجه با حکومت حضرت مهدی کنار نمی آیند. که البته عدد آنان هم زیاد نیست، ولی متأسفانه مبالغه بسیاری شده از سر راه بردارد. از طرفی، برای پا کردن حکومت الهی، آن هم به گستردگی جهان، این حجم عدد از تلفات، طبیعی به نظر می رسد مخصوصاً با توجه به جمعیت جهان آنروز که این مقدار، درصد بسیار ناچیزی شمرده شود.

پی نوشت ها

1. رک: حاشیه ی سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 339؛ تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 17.
2. الغیبة نعمانی، ص 283، باب 15، ح 1؛ إثبات الهداف، ج 3، ص 543؛ بحار الانوار، ج 52، ص 356؛ معجم الأحادیث، ج 3، ص 305.
3. مرحوم مجلسی فرماید: (العلق، خون غلیظ را می گویند. این جمله (مسح العرق والعلق) کنایه از برخورد با سختیها ومشکلاتی است که موجب عرق کردن وجراحاتی می شود که از آن خون بیرون ریزد). (بحار الانوار، ج 5، ص 358).
4. همان، ح 2.
5. همان، ح 3.
6. بحار الانوار، ج 20، ص 54.
7. سفینه البحار، ج 1، ص 565.
8. چشم اندازی به حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص 131.
9. همان.
10. واقع در شما او غرب قسطنه طنیة است حموی می گوید: امروز این نقاط، در دست فرنگ است وپاپ در آن سکونت دارد. (معجم البلدان؛ ج 3، ص 10. به فرهنگ معین؛ ج 5، ص 634 رجوع شود).
11. عقد الدرر، ص 189، باب 9، ف 1؛ معجم الأحادیث، ج 3، ص 124.
12. عقد الدور، 89.
13. البدایه والنهایة، ج 7، ص 44.
14. کمال الدین، ج 2، ص 655 - 656، ب 57، ح 29؛ الغیبة، طوسی، ص 206 (با اندکی تفاوت در عبارت (قلنا: إذا ذهب ثلثا الناس فمن بیتی؟)).
15. الغیبة، نعمانی، ص 274، ب 14، ح 54.
16. کمال الدین، ج 2، ص 655، ب 57، ح 27.
17. الغیبة، نعمانی، ص 284، ب 15، ح 4.
18. اثبات الهداة، ج 2، ص 585، ب 32، ف 59، ح 792؛ بحار الانوار، ج 52، ص 387، ب 27، ح 203 - وباسناد (السید علی بن عبد الحمید فی کتاب الغیبة) الی کتاب الفضل بن شاذان رفعه الی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال.

19. شاید مقصود این باشد که یکی از فرزندان پیامبر و علی علیهما السلام بود.
20. معجم البلدان، ج 3، ص 283؛ موارد السجین، ص 367؛ مجمع البحرین، ج 5، ص 188.
21. بصائر الدرجات، ص 141. اثبات الهداة، ج 3، ص 523.
22. همان.
23. نهج البلاغة، حکمت 110.
24. الغيبة نعمانی، ص 253، ب 14، ح 13.
25. کافی، ج 8، ص 233؛ معجم الأحادیث، ج 4، ص 36.
26. بحار الأنوار، ج 60، ص 213، ب 36، ح 23.
27. کمال الدین، ج 1، ص 327.
28. الغيبة، نعمانی، ص 231، ب 13، ح 14؛ عقد الدرر، ص 226، ب 9، ف 3؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 539؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 353.
29. کافی، ج 5، ص 33، ح 4؛ عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن إسماعیل بن مراد، عن یونس، عن أبي بكر الحضرمی. قال...؛ المحاسن، ص 320، ح 55؛ (معجم الأحادیث، ج 4، ص 38).
30. مراه العقول، ج 18، ص 361.
31. تنقیح المقال، ج 1، ص 145.
32. مستدرکات علم رجال الحديث، ج 1، ص 365.
33. ابن حماد، ص 96 - حدثنا أبو هارون، عن عمر بن قیس الملی، فی المنهال، عن زر بن حبیش، سمع علیاً یقول: عرف السیوطی، ج 2، ص 73؛ کنز العمال، ج 1، ص 589؛ ابن طاووس، ص 66؛ عرف السیوطی، ج 2، ص 73؛ کنز العمال... ابن طاووس.
34. کمال الدین، ج 1، ص 318، ب 30، ح 5.
35. این حدیث، به گونه ی دیگری تفسیر و شرح داده شود. به مجله انتظار، شماره 3، ص 203 مقاله (حکم تسمیه ی نام حضرت مهدی) مراجعه شود.
36. الغيبة، نعمانی، ص 164.
37. النهایة، ج 5.
38. اصول کافی، ج 1، ص 200.
39. بصائر الدرجات، ج 5، ب 16.
40. بحار الأنوار، ج 26، ص 154.
41. احتجاج، ج 2، ص 323؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 174؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 518.

42. اصول کافی، ج 1، ص 397؛ کمال الدین، ج 2، ص 671.
43. رک: مقدمه کتاب الامام المکبیه.
44. بحار الانوار، ج 52، ص 307؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 582 - 583، ح 773؛ معجم الاحاديث، ج 3، ص 295.
45. الغيبة، نعمانی، ص 253، ب 14، ح 13؛ بحار الانوار، ج 52، ص 230.
46. الغيبة، نعمانی، ص 307، ب 19، ح 2؛ إثبات الهداة، ج 3، ص 545، ب 32، ف 27، ح 533؛ حلیة الابرار، ج 2، ص 633.
47. الغيبة نعمانی، ص 236، ب 13، ح 25؛ بحار الانوار، ج 52، ص 349.
48. بحار الانوار، ج 52، ص 308، ح 83.
49. بحار الأنوار، ج 52، ص 308.
50. الغيبة نعمانی، ص 233، ب 13، ح 18؛ عقد الدرر، ص 227، ب 9، ف 3؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 539، ب 32، ح 501؛ حلیة الابرار، ج 2، ص 354؛ بحار الانوار، ج 52، ص 354.
51. ارشاد، ص 364؛ كشف الغمة، ج 3، ص 255؛ معجم الاحاديث، ج 4، ص 42.
52. مجمع البحرين، ج 2، ص 123؛ معجم البلدان، ج 2، ص 214؛ امام حسين در مکه، طبسی، ص 18.
53. دلائل الامامة، ص 241؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 306.
54. الغيبة نعمانی، ص 229، ب 13، ح 11.
55. بسائر الدرجات، ص 152، ب 14، ح 4؛ معجم الأحاديث، ج 4، ص 47.
56. تنقيح المقال، ج 1، ص 434؛ معجم رجال الحديث، ج 7، ص 200.
57. اختصاص، ص 334؛ بحار الانوار، ج 52، ص 377؛ معجم الاحاديث، ج 4، ص 47.
58. بحار الانوار، ج 52، ص 387؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 585؛ معجم أحاديث الامام المهدي، ج 4، ص 44.
59. بحار الأنوار، ج 52، ص 376.
60. مرآة العقول، ج 26، ص 160.
61. الغيبة نعمانی، ص 297.
62. دیلم، محلی در منطقه ی در میان شمال قزوین وگیلان است.
63. بحار الانوار، ج 53، ص 15.
64. دلائل الأمامه، ص 241؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 306 - 307.
65. الأشحط: الكثره والاشاع فی الشیء.
66. مروج الذهب، ج 2، ص 418.

67. الغيبة نعماني، ص 283؛ بحار الانوار، ج 52، ص 357؛ معجم الاحاديث، ج 3، ص 305.
68. الغيبة نعماني، ص 297.
69. بحار الانوار، ج 52، ص 376.
70. تهذيب، ج 6، ص 172؛ وسائل الشيعة، ج 11، ص 483؛ ماراذا الاخيار، ج 9، ص 455.
71. مناقب، اين شهر آشوب، ج 4، ص 85؛ بحار الانوار، ج 45، ص 299.
72. بحار الانوار، ج 52، ص 338؛ ارشاد، ص 364؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج 3، ص 309.
73. كذا والظاهر زايدة الضمير فيهما والا (بأمر وينهاى ويؤيدُ ذلك الخبرُ الآتى).

فهرست مطالب

3	پیشگفتار
5	اندیشه ی تفریطی در کشتار به هنگام ظهور
8	اندیشه ی افراطی در کشتار به هنگام ظهور
13	شیوه ی رفتار امام با دشمنان
15	تربیت سپاهیان و تدارک مقدمات جنگ
16	تجهیزات جنگی و وسیله ی دفاعی
17	قاطعیت امام در رویارویی با دشمنان
19	جنگ و کشتار
22	مدت جنگ ها
24	قاطعیت امام در برخورد با اشخاص و گروه های مختلف
26	قوم عرب
28	اهل مکه و دشمنی با اهل بیت
29	برنامه ی نو و ناسازگاری عرب
30	آغاز قیام و نخستین پایگاه دشمن
32	اهل مکه و جانشین امام
33	اهل مدینه و جانشین امام
34	آمار مقتولان قریش و سابقه ی آنان
36	اهل عراق (اهل السواد)
39	اهل کتاب
40	فرقه های انحرافی
41	زیدیه
42	بتریه
43	خوارج

44 مرجئه
45 مقدس نماها
46 ناصبی ها
47 منافقان
48 قاطعیت امام در برخورد با خودی ها
49 پی نوشت ها